

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول : مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ •
نمبر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۰۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ •
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصیم

# روزنامه شتر

چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۳ • ۲۲ شوال ۱۴۴۵ • ۱ می ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۸۲۳ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر-تهران ۱۴:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۱۱ • اذان صبح فردا ۳:۳۷ • طلوع آفتاب ۵:۱۱

#### یاد



#### رخت سفیدابدی بر تن «رهام»

#### امیدمافی

بچه‌های شاد، صحیح و سالم زندگی را دوره می‌کردند که جاده بی‌رحم و بی‌مروت در هلال ابروشان گم شد. ارابه لکنته ترحم نکرد و زندگی را از محمدامین و امیرمحمد پس گرفت و بعد سراغ رهام رفت تا جاده در افق گم شود و از اردیبهشت کاری ساخته نباشد. نفرین به سفر که هرچه کرد او کرد…

مرگ بی‌خجلت و ملایمت درست ۲۷ روز در برابر زُهام سکوت کرد و به این اندیشید کاش مترادف زندگی بود و پایان زندگی کوتاه پسرکی با آرزوهای رنگارنگ را نقطه نمی‌گذاشت. آدینه، روز نحسی بود. آن‌قدر نحس که در امتداد غروب، قدم‌های «رهام» چون دان پرندگان همه سوسو ریخت و او رفت تا دیگر بازنگردد و چون کبوتری حسرت‌آلود بر دامنه این سیاه بهار به شبمی بدل شود.

نوجوان رعای بسکتبال می‌خواست مثل تاک‌های قدکشیده تا ستاره‌ها با بگیرد و سیاره‌های دوردست را فتح کند. «رهام» قصد داشت درسش را بخواند، لباس‌های نوجوانی‌اش را در گذر زمان بیابوزد، جامه جوانی و رخت دامادی بپوشد، عشقش را تجربه کند و بین تیک‌تاک ساعت‌ها، شور و شادی را برای پدر و مادرش به بار ارمغان بیاورد. روزگار اما سرسازگاری با «رهام» نداشت و هنوز پشت لبش سبز نشده، مرگ را به مصافش فرستاد تا هم‌نشین دو دوست و هم‌تیمی‌اش شده و جمع مرواریدهای غلطان در آسمان جمع‌تر شود.

این بار چرخ گردون به‌جای ردای برنایی، تن‌پوشی از جنس کریاس با بوی غلیظ کافور برای پسرکی فرستاد که دوست داشت در دنیا بماند و مچ در مچ سرنوشت محتوم خویش بیندازد. حالا جسم نحیف رهام را از پایتخت به قزوین برده‌اند تا زیر رگبار حرمان، به آغوش تنگ خاک بسپارند و برای به خواب رفتش در پیرامون پونه‌ها، پژمرده‌ترین لالایی را زیر گوش‌هایش هجی کنند. نه، این منصفانه نیست. این‌نهایت کینه‌توزی تقدیری است که در فصل نخست سالنامه، ضجه‌های پدر و مادری را که داوطلب شده بودند به‌جای فرزند جان دهند، نادیده گرفته و به دخیل‌ها و دعاها و دواها واقعی نهاده‌تا پسرکی سرتیر‌تر از نبات، کام همه را تلخ کند.

کاش یک نفر پاسخ می‌داد او جای چه کسی را تگ می‌کرد که این‌گونه جهان جبرآلود مشمیره‌بدست سراغش را گرفت و برای معصومیتش تره خرد نکرد. کاش حضرات مسئول به خود زحمت داده و به‌قدر یکی، دو سطر جواب می‌دادند چه کسی یا کسانی از آداب یک رفت‌وآمد خشک‌وخالی تمرد کردند، تا امروز جامعه‌ای جریحه‌دارشده بی‌پایانه خواستار جریمه و جبران اهمال‌گران شود؛ هرچند دیر و جبران‌ناپذیر. حرف دیگری نمانده جز آنکه نیلوفر و باران در تو بود، خنجر و خیزاب در مرگ، فواره و رؤیا در تو بود، تاب و سیاهی در مرگ ای زُهام ناکام و کام‌نکرفته تا نرها و نچواها!

#### خبرخوانی

#### خلیج فارس و ۷۰درصد انرژی؟

سیدمحمد حسینی در مراسم گرامیداشت روز ملی خلیج فارس در اهمیت این بخش از کشورمان گفت که در برخی از آمارها اشاره شده تا ۷۰ درصد انرژی نفت و گاز را متعلق به این منطقه دانسته‌اند و این نیاز کشورهای توسعه‌یافته در اروپا و در غرب و شرق آسیاست که از این انرژی استفاده کنند.

اگر دکتر جعفری‌لنگرودی از نعمت حیات مادی برخوردار بود، ۲۴ فروردین امسال ۱۰۱ساله می‌شد. در عالم حقوق برای یادگیری، متن محور آموزش است. اگر دانشجویی دسترسی به استاد نداشته باشد، خواندن کتاب‌هایش تا حد زیادی کمبود معلم را برطرف می‌کند. قضاات و وکلای دادگستری در دوران تحصیل خود نزد استادان بسیاری شاگردی کرده‌اند، بدون اینکه یک روز او را دیده باشند یا حتی بدانند زنده است یا خیر. برای یک تازه‌وارد به دانشکده حقوق، وجود آثار فراوان به قلم نویسنده‌ای به نام لنگرودی و نبود او در فضای دانشگاهی ایران کمی معماست. کتاب‌هایی که طول و عرض قسه‌های کتابخانه دانشکده را پر کرده‌اند، ولی چندان متن درسی به حساب نمی‌آیند؛ مانند «دانشنامه حقوقی»، «مبسوط در ترمینولوژی حقوق»، «دایره‌المعارف علوم اسلامی»، «فرهنگ عناصرشناسی حقوق مدنی» و… همگی مفصل، چندجلدی و با عناوینی اغواکننده برای دوستاران دانش حقوق.

یکی از دانشجویان نزدیک استاد به نام محمدرضا قنبری، در کتاب ارشمند «بر تارک علم» به شرح زندگانی ایشان پرداخته است. در بخشی از این کتاب، لنگرودی در شرح حال خودنوشتی به چگونگی تحصیل در مدارس قدیمه (حوزه علمیه) و جدیده (دانشگاه) اشاره می‌کند. شرح شوق آموختن از دوران کودکی و همنشینی با استادانی سرشناس همچون هاشم مدرس‌قزوینی، هادی کدکنی خراسانی، محمداکظم مهدوی‌دامغانی و میزرا مهدی غروی‌صفهانی (بنیان‌گذار مکتب تفکیک) در خراسان و سیدحسن امامی، موسی عمید و سیدمحمد مشکوه در تهران، تنها بخشی از ماجراست. لنگرودی در چهارم دی‌ماه ۱۳۳۹ در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران از رساله دکترای خود با نام «تأثیر اراده در حقوق مدنی» دفاع می‌کند که علاوه بر دریافت درجه عالی، در اقدامی بی‌نظیر تا بر امروز، تقدیر هیئت رسیدگی‌کننده (امامی، عمید و مشکوت) را هم دریافت می‌کند.

افسوس در فضای دانشگاهی ما رابطه «مراد و مریدی» جایگزین رابطه «استاد و شاگردی» شده است و در هنگام ارزیابی آثار یک حقوق‌دان، شیفتگی یا خصوصت جای معیارهای علمی و نقد را می‌گیرد. نقد به خصوصت تقدیر می‌شود. اینکه بسا همه زحماتی که دکتر جعفری‌لنگرودی کشیده‌اند، اما آثار ایشان چندان در فضای



بلندترین سکوی بانجی جامیپنک دنیا با ارتفاع ۲۸۰ مترورژ دوشنبه ۱۰ اردیبهشت با حضور اهالی ورزش در برج میلاد تهران افتتاح شد.

عکس: زهرا فرست.آنا

instagram:sharghdaily1

twitter:sharghdaily

youtube:sharghdaily

Telegram:SharghDaily

aparat:tasvirshargh

www.sharghdaily.com

## معلم نادیده

#### یادی از استاد محمدجعفر جعفری لنگرودی

#### ابراهیم یوبی

#### وکیل دادگستری

دانشگاهی راه ندارد و کتاب درسی به حساب نمی‌آید، باید واکاوی شود. قلم سنگین، نداشتن چارچوب روشن برای طرح کتاب، نبود فهرست منابع و حتی گاهی فهرست صفحات، تکرار موضوعات در چند کتاب و وجود خلاصه ساختار فقهی برای کتابی حقوقی، از نکاتی است که به نظر درخور بررسی می‌رسد. فقدان حضور در فضای دانشگاهی ایران، عدم پرورش دانشجو و انزواکزینی را شاید بتوان دلایل قابل درک مهجوری آثار ایشان دانست. دکتر امیرناصر کاتوزیان از هم‌دوره‌ای‌های استاد در کتاب زندگی‌نامه خودنوشت «از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود» به حضور مؤثر اما کم‌رنگ او در جلسات گروه تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ اشاراتی دارد.

یکی از منابع اصلی کاتوزیان در آثار پرشمار خود، کتاب‌ها و فرهنگ‌های جعفری‌لنگرودی بوده است؛ برای نمونه در کتاب «قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی» به‌عنوان اثری خلاقانه در تدوین قانون که علاوه بر ارائه متنی دقیق از قانون مدنی، به شروح معتبر و رویه قضائی نیز اشاره شده. نظرات اسناد جعفری، یکی از سه شرح اصلی پانویس‌ها را شکل می‌دهد. ناصر کاتوزیان در گفت‌وگویی به شکلی روشن‌تر دیدگاه خود را بیان می‌کند: «از حقوق‌دانان باید از دکتر محمدجعفر جعفری‌لنگرودی یاد کنم. دکتر جعفری هم وقتی فقه را مطالعه می‌کند، از حیث منابع واقعا غنی است. وی به کتاب‌هایی مخصوصا در حوزه فقه دسترسی داشته که در دسترس کمتر کسی بوده و هست. برای راه‌یافتن به آن منابع، خواندن کتاب‌هایش بسیار مفید است. اما به نظر من دکتر جعفری در تدوین چندان قوی نیست و به همین جهت هم بیشتر به «فرهنگ‌نویسی» روی آورده و یکی، دو تا کتاب هم که نوشته به شرح مواد پرداخته که همان سبک ارزشز است که من به آن بسیار انتقاد دارم. وی در جاهایی هم که به حقوق اروپایی روی آورده و می‌خواسته توضیحاتی در آن باره ارائه کند، دچار خطاهای فاحشی شده، ولی قسمت فقهی‌اش بسیار جالب توجه است.» گرچه داوری صریحی است، ولی از حقیقت بهره

#### زندگی خوانی

## فرصتی برای بطالت

#### فاطمه کریمخان

مشهور از دوران پیش از اسلام تا دوران خلیفه هارون‌الرشید در سلسله عباسیان، نمونه‌های روانی آن چیزی هستند که امروز در غالب «سریال ژانر» تولید می‌شود.

تفاوت این متون با رمان، در این نیست که رمان یک قسمتی و این متون چند قسمتی هستند. تفاوت آن در این است که چون این متون باید ادامه پیدا کنند، پایین همه قسمت‌های آنها تقریبا روشن است. وقتی هزار و یک شب را به دست می‌گیرید، می‌دانید که تا پایان این کتاب قطور اقلا «شهرزاد» قرار نیست بمیرد. همان‌طورکه وقتی فرزند نگه می‌کنید می‌دانید که با همه بالا و پایین‌ها، تا آخر سریال قرار نیست این شش نفر از هم جدا شوند، یا تا آخر مجموعه شلرلوک هلمز قرار نیست بلای غیرقابل جبرانی بر سر شلرلوک بیاید، جیمز باند تا هر وقتی که مجموعه ادامه داشته باشد نه می‌میرد نه اخراج می‌شود. مگره در پیدا کردن هیچ قاتلی شکست نمی‌خورد و از این دست.

در واقع آن چیزی که سریال با خودش می‌آورد، ثبات و جمع خاطری است که سینما به مخاطبانش نمی‌دهد. درست مانند داستان «مهمان ناخوانده» مخاطب از ابتدا می‌داند که قرار است در

روی همه میهمان‌ها باز شود، و در نهایت قرار است همه میهمان‌ها در خانه بمانند و زندگی کنند. این وسط هر اتفاقی که بیفتد پایان‌بندی تغییر نمی‌کند. این درست برعکس زندگی معاصر جوانان امروز است که قله‌های شنی‌شان هر روز با غروب آفتاب طوری از بین می‌رود که انگار هیچ‌وقت آنجا نبوده است. درست برعکس زندگی انسان معاصر روایت‌های هزار و یک شب، و هزار افسان که نمی‌دانست فردا صبح که از خواب بیدار شود و به بیماری لاعلاجی دچار شده یا کس وکارش را به خاطر اتفاقی پیش‌بینی نشده از دست داده یا راهزن مال‌التجاره‌اش را برده است!

نقد عمده‌ای که به سریال‌دیدن مطرح می‌شود این است که سریال اثر هنری نیست، تماشاای آن وقت تلف‌کردن است، تولید انبوه آن باعث می‌شود بیشتر کپی و صنعتی باشد تا اصیل. و در یک کلام «بی‌فایده است»، سنوآلی که می‌توان از منتقدان پرسید این است که چه چیزی «فایده» دارد؟ و اصلا «فایده» چیست؟ وقتی قرار است علی‌رغم تمام تلاشی که می‌کنید یک روز صبح از خواب بیدار شوید و در آینه به خودتان که به «مدار صفر» بازگشته‌اید نگاه کنید، چرا باید فراغت‌خاطری را که حاصل از اعتماد به پایان خوش و تکراری خواب‌رفتن پادشاه و صبح‌شدن شب بدون مرگ شهرزاد است، از خودتان دریغ کنید؟ حداقلش این است که جهان سریال‌های ژانر در مورد آن چیزی که هست به مخاطبان خود دروغ نمی‌گوید!

## ۲۹ هزار کارگر

**تسنیم**؛ علی ضیایی، رئیس گروه بررسی صحنه جرم سازمان پزشکی قانونی کشور، درباره کارگران آسیب‌دیده گفت: «در مجموع در حوادث ناشی از کار دوهزارو ۱۱۵ نفر جان خود را از دست داده‌اند. در این مدت ۲۷هزارو ۳۷۷ مصدوم حوادث کار به مراکز پزشکی قانونی مراجعه کرده‌اند. پس از سقوط از بلندی، اصابت جسم سخت، دلایلی همچون برق‌گرفتگی، سوختگی و کمبود اکسیژن از دلایل مرگ و مصدومیت کارگران است.»

#### گزارش خوانی

#### اعتراضات دانشگاهی

#### بخشی از روند آموزش

«سرژ اشمنان» که سال‌ها در تایمز، هرالد تریبون و… به‌عنوان سرمقاله‌نویس و تحلیلگر فعالیت داشته، مقاله‌ای درباره تظاهرات دانشجویان آمریکا نوشته است. او این اعتراضات را برای آموختن آنها ضروری می‌داند. در این مقاله، او تظاهرات دانشجویان را با اتفاقاتی که در سال ۱۹۶۸ در دانشگاه کلمبیا و در اعتراض به جنگ ویتنام روی داده، مقایسه کرده و این روزها را تکرار همان عملکرد دانشجویان دانسته است. از نظر او «اما یک تفاوت نگران‌کننده و درخور توجه وجود دارد». او می‌نویسد: «اگر دانش‌آموزان در سال ۶۸ به دو دسته سرکش و محافظه‌کار تقسیم می‌شدند، اعتراض‌های کنونی در کلمبیا –و تعداد رو به رشد دانشگاه‌های دیگر- همراه با اختلاف‌های شخصی و غالبا نادرست است؛ اختلاف‌های بین دانشجویان یهودی و دانشجویان عرب یا مسلمان با هرکسی که از نظر دیگری در طرف «اشتباه» جنگ غزه قرار دارد. این به نوبه خود، اعتراضات را مستقیم به سمت قطبی‌شدن کشور سوق داده است. بسیاری از رؤسای دانشگاه‌ها، پلیس را فرامی‌خوانند. از این‌رو تبدیل‌شدن اعتراضات به یک اختلاف سیاسی ملی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در سال ۶۸ همه افراد حتی رئیس جمهور ریچارد نیکسون درباره دانشجویان واکنش نشان دادند که مایه شرمساری بود. از آنجا که اعتراضات دانشجویی، حتی در اخلال‌گرانه‌ترین آنها، به تعبیر کارل فون کلاوزویتز، آموزش به روش‌های دیگر است.»

در ادامه این مقاله آمده است: «مفهوم دانشگاه به‌عنوان سنگر گفتمان و یادگیری، نمی‌تواند به حذف مشارکت در بحث‌های معاصر که دانشجویان برای اجرا و هدایت آن آماده می‌شوند، منجر شود. از ویتنام تا آی‌آر‌تاید تا قتل جورج فلوید، دانشگاه‌ها مدت‌ها محل بحث‌ها و تحقیقات آشکار و گاه آتشین بوده‌اند و هرگاه خود دانشگاه‌ها از سوی دانشجویان به‌عنوان شریک این مسائل تلقی شده باشند، توسط دانشجویان و استادان خود به چالش کشیده شده‌اند. اگر دانشگاه نتواند این بحث‌ها و اعتراض‌ها را تحمل کند، نمی‌تواند به رسالت اولیه خود عمل کند. البته مخالفان اعتقاد دارند بحث بدون آرامشگی و آرامش، روند آموزشی را مختل می‌کند و بنابراین لازم و شایسته است که این مباحث در نظم انجام شود؛ اما باید در نظر داشت که اختلال‌ها و اعتراض‌ها می‌توانند سبب تقویت مباحث آموزشی شوند. تعداد زیادی از کسانی که در سال ۱۹۶۸ در کلمبیا اعتراض کردند، به نوعی به خدمات اجتماعی رفته‌ه که ناشی از آرمان‌گرایی و ایمان به تغییر بود که اساس اعتراضات آنها و جنبش اجتماعی گسترده دهه ۶۰ بود.

همان‌طورکه دانشجویان در آن زمان دیگر نمی‌توانستند تصاویر وحشتناک یک جنگ دوردست را تحمل کنند، بسیاری از دانشجویان امروزی نیز نمی‌توانند بیش از این تصاویر غزه را تحمل کنند. در آن زمان، برای اولین بار به‌طور تقریبا هم‌زمان تصاویر جنگ توسط تلویزیون ارائه می‌شد و اکنون این تصاویر فوراً روی تلغفن‌های دانشجویان مخاره می‌شود. دانشجویان کنونی نیز مانند همان سال از دانشگاه کلمبیا می‌خواهند که قرارداد با شرکت‌هایی را که از حمل‌اسرائیل به غزه سود می‌برند، لغو کنند. نکته مشابه دیگر این است که دانشجویان چه در آن زمان و چه اکنون متوجه شده‌اند که مدیرانشان گوش شنوایی برای شنیدن خواسته‌های آنان ندارند. یک نکته مهم دیگر نیز وجود دارد؛ دانشگاه‌ها تعهدی جدی برای محافظت از دانشجویان یهودی در برابر یهودی‌ستیزی دارند، اما دانشگاه‌ها باید به دانشجویان و استادان خود پاسخ‌گو باشند نه به جمهوری خواهان یا به اهداکنندگان بزرگ!».

نویسننده مقاله که در سال ۶۸ دانشجوی کارشناسی ارشد کلمبیا بوده است، در بخشی از مقاله به خاطرات و روایت‌های خود از آن دوران می‌پردازد. او همچنین به سیاست‌مدارانی که به نهدی و سرزنش دانشجویان پرداخته‌اند، انتقاد دارد. او در بخش پایانی مقاله‌اش می‌نویسد: «دقیقا مطمئن نیستم که آن بهار ۱۹۶۸ چگونه بر زندگی من تأثیر گذاشت؛ گمان می‌کنم مجبورم کرد به شیوه‌هایی فکر کنم که چگونه گزارش‌های می می‌تواند جهان را آگاه‌تر کند. چیزی که من می‌دانم این است که از دیدن اینکه دانشجویان دانشگاه همچنان از بی‌عدالتی و رنج عصبانی می‌شوند و سعی می‌کنند کاری برای آن انجام دهند، خوشحالم.»